

حکم حاکم در ثبوت رؤیت هلال

عزیزاله فهیمی^{۴۰}

چکیده

با تأسیس نظام پراقتدار جمهوری اسلامی ایران امیدهای تازه‌ای در دل‌های مسلمین به وجود آمد که یکی از آنها رفع اختلاف در امور عید و جماعات مسلمین است که از مسائل مهم تقویم اسلامی و وابسته به رؤیت هلال قمری است. از جمله مباحثی که می‌تواند به طور قاطع این اختلاف را برطرف نماید حکم حاکم اسلامی به ثبوت رؤیت هلال است. در این مقاله سعی شده ضمن پرداختن به یکی از مباحث روز و مورد نیاز فقهی، زوایای حکم حاکم در ثبوت هلال بررسی شود؛ از این رو ادله‌ی موافقین و مخالفین مورد گفت و گو و ارزیابی قرار گرفته و تلاش شده است با توجه به اهمیت سیاسی و اجتماعی مسئله ضمن تقویت پذیرش حجیت حکم حاکم راه کارهای علمی و عملی هم برای حل این مشکل ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: حکم، حاکم، ثبوت، هلال، رؤیت، ثبوت هلال، فقه.

از دیر زمانی که حکومت از دست شیعه ربوده و به ناهلان سپرده شد، فقه شیعه کم‌کم از صحنه‌ی اجتماعی به انزوای فردی و مدرسه‌های رانده شد و فقهای شیعه نیز دیدگاه خود را کم‌کم از ابعاد اجتماعی به مسائل فردی معطوف داشتند غافل از این که بخش عمده‌ی احکام فقه شیعه، فقه حکومتی است و مقررات آن بر اساس دولت و حکومت و تشکیلات بنیاد نهاده شده است و اسلام نه تنها دین بلکه دولت است و احکام متعدد آن بیانگر این روحیه‌ی تشکیلاتی است؛ به طور مثال، امر به معروف و نهی از منکر آن حاکی از این دیدگاه جمعی است و بحث حج و جهاد آن ناظر بر یک نظام منسجم جهانی است که اهداف آن از این طریق حاصل می‌شود. دین فردی و شخصی شده، توان نگرانی از ابعاد اجتماعی آن را ندارد. صرف صدقه دادن به همسایه و شریک نمودن او در سفره‌ی افطار، وجدان بیدار را اقناع نمی‌سازد و از بین بردن فقر اجتماعی، نیاز به برنامه‌ریزی دارد. مبارزه با مافیای قدرت و اغواگران کلان اجتماعی و جهانی بودن نظام حکومتی هوشیار، بدون تشکیلات صحیح اداری ممکن نیست. اگر به فرموده‌ی امام خمینی علیه السلام «فقه تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان و اجتماع از گهواره تا گور است»،^۱ آیا می‌توان با ذهنیت فردگرایانه و احتیاط‌های مشقت‌بار جامعه را اداره کرد؟ آن‌گاه تکلیف جمع چه می‌شود و ابعاد اجتماعی اسلام را چه کسی باید احیا نماید؟ افراد شاید بتوانند با عمل به ظنون و احتیاط، تکلیف را از دوش خود ساقط نمایند ولی بدیهی است که جامعه نمی‌تواند گردش چرخ‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی خود را براساس احتیاط‌های متعدد فقها پایه‌ریزی نماید؛ به طور مثال، در بحث لاضرر اگر به بُعد فردی آن نگاه کنیم پرداختن زکات حکم ضرری است ولی وقتی با جمع شدن زکات فطره در یک روز خلأهای اجتماعی بزرگی قابل ترمیم می‌گردد این ضرر فردی در مقابل آن نفع جمعی نادیده گرفته می‌شود و لاضرر حاکم نخواهد بود.

از جمله مباحثی که بُعد اجتماعی آن باید بیش‌تر از بعد فردی‌اش مورد توجه قرار گیرد، بحث رؤیت هلال است؛ زیرا یکی از اهداف آن اتحاد و اتفاق مسلمین در روز عید سعید فطر است نه حل ظاهری مسئله در یک منطقه و یک شهر؛ همان‌طور که مراسم حج می‌باید در ایام مشخصی و با اعمال ویژه‌ای انجام شود تا کعبه محل قیام مردم و مرکز مبارزه علیه شرک و بت‌پرستی باشد.

سوآلی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان بدون دخالت حکومت به این اهداف عالی رسید و نظر شارع مقدس را تأمین کرد؟ یا حاکم عادل اسلامی می‌باید برای حصول این اهداف بلند، کمر همت بندد و با پرهیز از ابعاد فردگرایی به این مهم سامان دهد و فقهای عظیم‌الشان نیز با توجه به این ابعاد اجتماعی، در نیل به این هدف، حاکم و حکومت اسلامی را یاری نمایند؟

بحث رؤیت هلال مباحث و ابعاد مختلفی دارد ولی یکی از مهم‌ترین مسائل آن امر حاکم اسلامی در ثبوت رؤیت هلال است که در این مقاله‌ی تحقیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آن‌جا که مسئله‌ی رؤیت

هلال در طول قرن گذشته و از جمله در سال‌های اخیر همواره جزء دغدغه‌های فقه‌های اسلامی بوده تلاش‌هایی نیز به صورت فردی و اجتماعی در این زمینه صورت گرفته است که قبل از بحث اصلی اشاره می‌کنیم:

۱. اهمیت رؤیت هلال

سیر طبیعی ماه و پیدایش شکل‌های گوناگون در جرم آن، سبب تقسیم‌بندی زمان به برهه‌های کوچک و بزرگ ماه و سال می‌گردد. ماه در حقیقت تقویمی است در صفحه‌ی طبیعت، خطوط برجسته‌ی این تقویم طبیعی، چنان خوانا و گویاست که هر کس می‌تواند آن را بنگرد و اعمال و افعال خویش را مطابق آن تنظیم نماید.

﴿وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَّةَ النَّيِّنِ وَالْحِسَابِ...﴾^۲ ماه را در جایگاه‌های مختلف قرار داد تا مردم مرور سال و حساب خود را بدانند.

بسیاری از تکالیف فردی و اجتماعی، چه واجب و چه مستحب، بستگی به رؤیت هلال ماه و ثبوت و آغاز و پایان آن دارد؛ روز و ماه مبارک رمضان، عید فطر، وقوف به عرفات در روز نهم ذی‌الحجه، وقوف به مشعر در شب دهم ذی‌الحجه، بیتوته در سرزمین منی در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه، اعمال عید قربان و... همه بسته به گردش ماه و تشخیص چگونگی هلال است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...﴾^۳ ای پیامبر از تو در مورد ماه‌ها می‌پرسند؛ بگو گردش ماه برای تشخیص اوقات برای مردم و تشخیص زمان حج است....

علاوه بر آن، تعیین ماه قمری نقش بنیادی در تنظیم و تعیین اموری چون مدت حمل، مدت شیردهی، کودکان، زمان یائسگی، عده‌ی زنان در طلاق و وفات، اجرای حدود الهی، پرداخت دیات، آغاز بلوغ شرعی، زمان تعلق زکات و... دارد.

در این باب نیز مطالب فراوانی را می‌توان نوشت ولی عمده مطلبی که در خصوص رؤیت هلال مورد نظر ما در این مقاله است عبارت است از نقش حاکم اسلامی در ثبوت هلال و بیان قدمت اعتقاد به حکم حاکم در آثار فقه‌های عامه و خاصه و حجیت و عدم حجیت قول حاکم در ثبوت هلال و ادله‌ای که در این باب ارائه شده است.

۲. گام‌های فردی و اجتماعی در حل مشکل رؤیت هلال

۱-۲. گام‌های فردی

کم نبوده‌اند علما و فقهایی که در دهه‌های گذشته در پی یافتن راه حلی برای این مشکل و بدل کردن جنبه‌ی فردی این مسئله‌ی فقهی به جنبه‌ی اجتماعی و بهره‌گیری از فواید این مسئله‌ی جهان اسلام بوده‌اند؛ از جمله:

الف) امام موسی صدر که امروزه از علمای مصلح در زمان شناسی عالم اسلام شناخته می‌شود، در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۴۸/۳/۲ ش. خطاب به شیخ حسن خالد، مفتی لبنان، می‌نویسد:

اکنون که امت اسلامی در نگرانی و اضطراب به سر می‌برد و حال و آینده‌ی همهی منطقه‌ی اسلامی در معرض تبدیلی ویرانگر قرار گرفته است، بیش از هر وقت دیگری ضرورت وحدتی فراگیر احساس می‌شود و ریشه‌دار کردن وحدت اسلامی از دو راه شرعی است: ۱. وحدت فقهی، ۲. کوشش‌های جمعی، به عنوان نمونه، یکی از این اهداف را یادآور می‌شویم که عبارت است از وحدت عیدها و شعایر دینی و یکی شدن الفاظ برخی از عبادت‌ها مانند اذان و نماز جماعت.

و در این راستا می‌توان برای به دست آوردن طلوع ماه نو در آفاق، به روش‌های نوری علمی اعتماد کرد تا روز عید فطر به دقت معلوم شود و مسلمانان جهان بتوانند روز واحدی را به عنوان عیدگرامی بدارند و به راحتی بتوانند از پیش برای این روز برنامه‌ریزی کنند؛ هم‌چنین برای اذان می‌توان الفاظی را در نظر گرفت که مورد پذیرش همگان باشد.^۴

ب) حافظ غماری، ابوالفیض احمد بن محمد بن صدیق (۱۳۸۰ م.) که از علمای اهل سنت و ضد وهابیت در کشور مغرب بود کتابی به نام فتح الملک العلی بصره حدیث، باب مدینه العلم علی و نیز کتابی به نام توجیه الانظار لتوحید المسلمین فی الصوم والافطار نوشته و قایل به عدم اشتراط آفاق است و می‌گوید:

و اما الهلال فلیس له الا وقت واحد و هو الوقت العام، فاذا تکون هلالاً و رئی فی قُطر فقد تسمی شهراً فی الدنيا کلها لا فی ذلک القطر وحده.^۵

د) محمد طنطاوی، شیخ الازهر و مفتی سابق مصر در سال ۱۹۹۳ م. پیشنهاد تأسیس مؤسسه‌ی فلکی و نجومی را به دولت عربستان می‌دهد.

ه) دکتر محمد عبد اللطیف صالح فرفور در دمشق در ۱۴۰۵ هـ ق طی مقاله‌ای به کنگره‌ی مجمع الفقه الاسلامی در جدّه می‌گوید:

جهان را به سه منطقه باید تقسیم کرد که رؤیت هلال در هر منطقه برای همهی کشورهای آن منطقه حکم واحد داشته باشد.

و) دکتر ماجد ابورخیه از جمله کسانی است که در سال ۱۴۰۹ هـ ق رساله‌ای با عنوان «اثبات هلال رمضان بین الرؤیة البصریه والحسابات الفلکیة» نوشته و در بعضی موارد قول علمای نجومی را پذیرفته است.^۶

ز) در سال ۱۴۰۰ هـ ق در قطر بر اثر شهادت خلاف واقع شهود، عید فطر اعلام شد و سپس مفتی قطر عبدالله بن زید آل محمود نامه‌ای به علمای مسلمان نوشت و از اعتماد بی‌اندازه بر قول شهود، مذمت، و

دعوت به دقت بیشتر کرد و گفت با اثبات ماه در یک منطقه، برای مناطق دیگر نیز این رؤیت باید قابل اعتماد باشد.^۷

۲-۲. تلاش‌های جمعی برای حل مشکل رؤیت هلال

از آن‌جا که این مشکل در بین جوامع اسلامی و مسلمانان انعکاس زیادی دارد و بعضاً واکنش‌های منفی و ناشایستی را به دنبال داشته است، تلاش‌هایی جمعی نیز برای حل آن صورت گرفته است؛ از جمله:

الف) در سال ۱۳۹۰ هـ ق کنگره‌ی رابطه‌ی العالم الاسلامی در این باره تشکیل شد.

ب) کنگره‌ی مجمع الفقه الاسلامی، وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی در سال‌های ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ هـ ق در جدّه و عمان به منظور یکسان‌سازی آغاز ماه‌های قمری تشکیل شد.

ج) در سال ۱۹۹۹ م سومین دوره‌ی شورای اروپایی افتا و پژوهشی در شهر کلن آلمان به ریاست دکتر یوسف قرضاوی در این باره تشکیل شد که دیدن ماه با چشم مسلح را کافی دانست.

د) در سال ۱۴۱۹ هـ ق جلسه‌ی تقویم اسلامی در جدّه تشکیل شد و از ایران نیز مرحوم دکتر عدالتی در آن شرکت کرد و هدف عربستان این بود که مکه‌ی مکرمه مرجع اعلام رؤیت هلال در همه‌ی کشورهای اسلامی باشد که این جلسه به نتیجه‌ای نرسید.

ه) تاکنون دو گردهمایی تخصصی رؤیت هلال با شرکت دانشمندان داخلی و خارجی به اهتمام مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام در نهم آبان‌ماه ۱۳۸۱ و هشتم و نهم مهرماه ۱۳۸۳ برگزار شد و قرار است هر دو سال یک بار این گردهمایی برای تدوین تقویم سال هجری برگزار شود. در گردهمایی ۱۳۸۱ رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اهمیت بین‌المللی تدوین تقویم مذکور تأکید نمود؛ هم‌چنین بر تأسیس رصدخانه و استفاده از تجارب علمای نجوم و اجرای طرح‌های پژوهشی کاربردی در زمینه‌های فقهی و نجومی تأکید شد.^۸

و) از جمله تلاش‌های جمعی در این زمینه می‌توان به تأسیس مرکز مطالعات فلکی و نجومی آیت‌الله سیستانی در قم و نیز هیأت‌های رؤیت هلال وابسته به دفتر مقام معظم رهبری اشاره کرد.

اما با وجود این تلاش‌های فردی و جمعی، متأسفانه تاکنون نتایج قابل توجهی حاصل نشده است.

۳. نقاط اصطکاک در رؤیت هلال

محورهای چنین اختلافاتی را می‌توان چنین برشمرد:

الف) بعضی^۹ قایل به اتحاد آفاق‌اند و بعضی^{۱۱} قایل به افتراق آفاق؛ یعنی بعضی می‌گویند اگر در یک

نقطه ماه دیده شد تمام بلاد اسلامی می‌توانند بر این رؤیت اتکا نمایند و بعضی می‌گویند خیر.

ب) بعضی قائل‌اند که دیدن ماه با چشم مسلح هم کافی است^{۱۱} و بعضی آن را نفی می‌کنند.^{۱۲}

ج) بعضی^{۱۴} قول علمای علم هیأت (هیوی) را حجت می‌دانند و بعضی خیر.^{۱۴}

د) بعضی^{۱۵} در همه جا قول دو شاهد عادل بر دیدن هلال ماه را برای همه حجت می‌دانند و بعضی^{۱۶} می‌گویند با صاف بودن هوا اگر بیست نفر هم ادعای دیدن نمایند قول آنها حجت نیست و حداقل می‌باید عده‌ی زیادی این هلال را دیده باشند؛ زیرا به تجربه ثابت شده که ۱۵٪ بینندگان دچار توهم می‌شوند.

۴. راه کارهای علمی و عملی برای حل نقیصه‌ی رؤیت هلال

۴-۱. راه کار علمی

مطالعات دسته‌جمعی و بررسی عمیق علمی می‌تواند بسیاری از این مشکلات را حل نماید؛ به طور مثال، جای بسی تعجب است که عالم بزرگواری چون صاحب حدائق قایل به غیر کروی بودن و مسطح بودن زمین باشد با این که قرن‌ها پیش علامه حلی و فرزندش فخرالدین و شیخ بهایی بر کروی بودن زمین تأکید کرده‌اند و دیگر محلی برای این بحث نیست.

در بین فقهای معاصر، حضرت امام خمینی^{۱۷} قایل به افتراق آفاق و مرحوم آقای خویی^{۱۸} قائل به وحدت آفاق بوده‌اند که با بررسی بیشتر در روایات و ادله‌ی وارد شده نزدیک کردن این دو نظر به هم کار مشکلی نیست.

مسئله‌ی دیگری که اتحاد آفاق را می‌تواند مطرح نماید این است که در یک کشور اسلامی مثل ایران نیز ما وحدت آفاق نداریم؛ زیرا به طور مثال، در شامگاه ۲۹ شعبان ۱۴۲۳ ق مطابق با ۱۴ آبان ۱۳۸۱ ش هلال ماه رمضان در روستای بیدگ سیستان و نیز آبادان با چشم عادی قابل رؤیت بود و در نقاط پایین خط رؤیت هلال مذکور، هلال با چشم مسلح قابل رؤیت بود و در نقاطی که فوق خط مذکور بودند حتی با چشم مسلح نیز نمی‌شد هلال را رؤیت نمود.^{۱۹} در این حال آیا اگر حاکم اسلامی به صرف دیده‌شدن هلال ماه در خوزستان اعلام حلول ماه می‌کرد، برای نقاط غیر هم‌افق با خوزستان، که حتی با چشم مسلح هم نمی‌شد ماه را دید، طبق فتوای امام خمینی^{۲۰} معتبر بود؟ پس چاره‌ای جز اندیشیدن راهی جامع‌تر در اعلام رؤیت هلال نیست.

۴-۲. راه کار عملی

بعضی از علمای بزرگوار راه کار عملی برای مشکل اختلاف در رؤیت هلال اندیشیده بودند؛ به عنوان مثال، فقیه زمان ناصرالدین شاه قاجار، حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی (م ۱۳۱۳)، در شامگاه ۲۹ رمضان علمای تبریز را در منزل خود جمع می‌کرد و حتی فطره‌ی آنان را نیز در صورت لزوم می‌پرداخت تا مدعیان رؤیت هلال در حضور ایشان و علما شهادت بدهند، تا مورد قبول یا رد واقع شود و با این اقدام جلوی اختلاف در تبریز گرفته می‌شد.^{۲۰}

راه کار عملی دیگر این است که برای مردم توضیح داده شود که مسئله‌ی رؤیت هلال ارتباطی با تقلید

ندارد و ثبوت ماه نزد یک مرجع به معنای ثبوت آن برای مقلدان او نیست و همین طور برعکس؛ و در این باره از سید محمد مجاهد در کتاب مصابیح، این فرع مطرح شده است:

الخامس: هل يجوز الاخفاء من الناس بقصد ان لا يثبت الهلال عنده ام يحرم ذلك، لم اجد مصحراً باحد الامرین ولكن احتمال الجواز فی غایة القوة.

یعنی به نظر می‌رسد لزومی ندارد که حتماً اعلام رؤیت هلال برای مقلدین شود و این عدم لزوم، خالی از قوت نیست.^{۲۱}

یا وقتی از مرحوم صاحب عروةالرقمی سؤال کردند که اگر کسی بشنود که رؤیت هلال شده، آیا واجب است که به دنبال فحص از رؤیت هلال برود یا می‌تواند آن روز را تا غروب روزه داشته باشد؟ ایشان می‌فرماید: چنین فحص و تحقیقی برای ثبوت یا عدم ثبوت رؤیت هلال واجب نیست.^{۲۲}

۵. تاریخچه‌ی بحث حجیت قول حاکم در ثبوت هلال

در این مورد اقوال علمای فریقین مختلف است؛ بعضی آن را قبول و بعضی رد کرده‌اند و بعضی منوط به استناد به بیئنه دانسته و برخی از اهل سنت به حکم حاکم اصالت داده‌اند. از میان فقهای شیعه بعضی مثل شیخ مفید و ابن براج و ابن حمزه و... سخنی از این مقوله به میان نیاورده‌اند ولی مرحوم شیخ صدوق در این باره می‌گوید:

من كان فی بلد سلطان فالصوم معه؛ والفطر معه لان فی خلافه دخلاً فی نهی الله عزوجل حیث یقول: «وَلَا تُلْقُوا بِأیدیکم إلی التهلکة»؛^{۲۳} هر کس در شهری باشد که سلطان و حاکم دارد، روزه و افطار، باید به همراه او انجام گیرد؛ زیرا در مخالفت او، ورود در نهی خداوند عزوجل است که می‌فرماید: خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید.

ایشان طبق روایت عیسی بن ابی منصور از امام صادق علیه السلام رجوع به حاکم در مورد یوم‌الشک را نقل می‌کند.

در کتاب دعائم الاسلام نیز ضمن طرح بحث روزه‌ی یوم‌الشک، از نقش امام علیه السلام سخن به میان آمده است.^{۲۴}

مرحوم شیخ طوسی نیز در کتاب تهذیب در بررسی روایات رؤیت هلال به نقش رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر هلال و رجوع مردم به آن حضرت برای شهادت و اعلان هلال توسط ایشان، اشاره می‌کند^{۲۵} و در کتاب خلاف هرچند از حکم حاکم سخنی به میان نیاورده است، از محتوای مطالب ایشان حجیت حکم حاکم را به عنوان اصل موضوعی می‌توان فهمید.

شاید در بین فقهای نخستین کسی که ثبوت هلال به امر حاکم را می‌پذیرد، علامه حلی (متوفی ۷۶۲ هـ ق)

باشد که در این باره می‌گوید:

فاذا رأيت الهلال ففصم و اذا رأيت فافطر لأنّه متيقن أنه من رمضان فلزمه صومه كما لو حكم به الحاكم؛^{۲۶} شروع روزه با دیدن هلال رمضان و اتمام آن با دیدن هلال شوال است که یقین آور است، همان طور که حکم حاکم هم یقین آور است.

بعد از علامه، مرحوم شهید اول در قرن هشتم و محقق سبزواری^{۲۷} در قرن یازدهم با صراحت بیش تری ثبوت هلال به امر حاکم را مطرح نموده اند. شهید اول در دروس می نویسد:

الثالث - لا يكفي قول الشاهد اليوم الصوم او الفطر، لجواز استناده الي عقيدته، بل يجب على الحاكم استفساره، و هل يكفي قول الحاكم وحده في ثبوت الهلال، الاقرب نعم؛^{۲۸} از آن جا که شاهد ممکن است بنا بر عقیده ی خود اعلام نماید که ماه را دیده است، قول او کفایت نمی کند و بر حاکم است که سخن او را پی گیری نماید و این که آیا قول حاکم به تنهایی کافی است تا رؤیت هلال را ثابت نماید، قول نزدیک به واقع این است که آری، قول او به تنهایی کافی است.

بعضی دیگر از فقها علاوه بر طرح ثبوت هلال به امر حاکم به دلایل آن نیز پرداخته اند؛ از جمله: شیخ یوسف بحرانی در *حدائق الناضرة*،^{۲۹} مرحوم نراقی در *مستند الشیعه*،^{۳۰} مرحوم نجفی در *جواهر الکلام*،^{۳۱} و مرحوم طباطبایی در *عروة الوثقی*،^{۳۲} از فقهای معاصر هم مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری در *مذهب الاحکام* می نویسد:

ولم اظفر على التشكيك فيه من القدمات مع ان المسأله كانت استلثية لديهم؛^{۳۳}
 مسئله ی ثبوت هلال به امر حاکم که در بین قداما هم مورد ابتلا بوده است، کسی از آنان را نیافتم که در مورد آن تردید نموده باشد.

بعد از ذکر تاریخچه ی اقوال در امر حاکم بر ثبوت هلال باید گفت که در این مورد دو قول وجود دارد: بعضی قائل اند که امر حاکم قطعاً حجّیت ندارد؛ بعضی نیز امر حاکم را مطلقاً حجّت می دانند. مرحوم شیخ یوسف بحرانی، که قول ایشان را نقل کردیم، عدم ثبوت هلال به امر حاکم را به یکی از فضایل زمان خود استناد می دهد و می گوید در ثبوت هلال شهادت دو شاهد شرط است و نهایتاً هم خودش همین قول را می پذیرد.^{۳۴}

مرحوم نراقی نیز پس از تقویت قول مرحوم بحرانی آن را در *مستند الشیعه* تقویت می نماید.^{۳۵} از بین معاصران هم مرحوم آقای خوبی پس از طرح امر حاکم بر ثبوت هلال و نقد آن می نویسد:

ولاجل ذلك استشكلنا في ثبوت الهلال بحكم الحاكم؛^{۳۶} به خاطر غیر قابل قبول بودن دلایل حجّیت قول حاکم در ثبوت هلال، نسبت به آن اشکال کردیم.

قبل از آن که ادله ی استناد شده بر عدم حجّیت قول حاکم را بررسی نماییم، سخن کسانی را که قول حاکم در ثبوت هلال را مطلقاً حجّت می دانند مرور می نماییم.

مرحوم بحرانی قول حاکم را حجّت نمی‌داند ولی حجّیت حکم او را به مشهور فقها استناد می‌دهد؛ ایشان می‌گویند:

هل يجب على المكلف العمل بحكم الحاكم الشرعي متى ثبت ذلك عنده و حكم به، أم لا بد من سماعه بنفسه من الشاهدين، ظاهر الاصحاب، الاول؛^{۳۷} در این که مکلف باید رؤیت هلال را از زبان دو نفر شاهد بشنود یا این که حکم حاکم شرع برای اثبات رؤیت هلال کافی است، ظاهر اصحاب امامیه، بر کفایت ثبوت هلال به امر حاکم است.

علامه حلی^{رحمه الله} در این باره می‌گوید:

كما لو حكم الحاكم؛ رؤیت خود شخص حجّت است، همان طور که اگر حاکم حکم بر ثبوت هلال نماید قول او حجّت است.^{۳۸}

در پاسخ به این سؤال مقدر که: اثبات هلال جزء موضوعات است و مسئله‌ی تقلیدی نیست و از قلمرو فتوا خارج است، پس چه لزومی دارد که مرجع تقلید در مورد آن اعلام نظر نماید؟ بسیاری از بزرگان گفته‌اند: هرچند موضوعات از قلمرو فتوا خارج‌اند و فتوا به زمان ثبوت موضوع تعلق می‌گیرد ولی چون موضوعات مستنبطه ارتباط تنگاتنگی با حکم دارند و مفتی بدون تشخیص موضوع نمی‌تواند فتوا دهد، پس بر او لازم است که در آن موضوعات تحقیق کند و نتیجه‌اش را به اطلاع مردم برساند و بر مردم هم لازم است از آن پیروی نمایند. بعضی از این فقها عبارت‌اند از: مرحوم شیخ انصاری،^{۳۹} مرحوم آیت‌الله حکیم^{۴۰} و مرحوم آقای خوبی.^{۴۱}

از جمله فقهای که قایل به حجّیت قول حاکم در ثبوت هلال بوده‌اند می‌توان افراد ذیل را برشمرد:

امام خمینی،^{۴۲} آیه الله گلپایگانی^{۴۳}، محقق سبزواری،^{۴۴} میرزای قمی،^{۴۵} شیخ بهایی،^{۴۶} کاشف الغطاء،^{۴۷} شهید صدر،^{۴۸} و سید احمد خوانساری^{رحمه الله}.^{۴۹}

در کتاب الفقه علی مذاهب الاربعه نیز آمده است:

لا يشترط ثبوت الهلال و وجوب الصوم بمقتضاه علی الناس، بحکم الحاكم ولكن لو حكم بثبوت الهلال بناءً علی ای طریق فی مذهبه وجب الصوم علی عموم المسلمین الا عند الشافعية؛^{۵۰} حکم حاکم در ثبوت هلال شرط نیست ولی اگر حکم نمود اطاعت از حکم او بر عموم مسلمین لازم است. این حکم را جز شافیه بقیه‌ی مذاهب قبول دارند.

جریبی در محل دیگری می‌گوید:

الشافعية قالوا: يشترط تحقيق الهلال و وجوب الصوم بمقتضاه علی الناس ان يحكم به

الحاکم فتمتی حکم به وجب الصوم علی الناس ولو وقع حکمه عنه شهادة عدل
واحد.^{۵۱}

بعد از بیان این دو قول و قایلین آن، لازم است ادله‌ی طرفین را بررسی کنیم.

۶. ادله‌ی قائلین به عدم حجیت قول حاکم در ثبوت هلال

بدیهی است، کسانی که حکم حاکم را در رؤیت هلال حجّت نمی‌دانند ادله‌ای برای بیان خود اقامه می‌کنند که به اختصار به آن ادله اشاره می‌کنیم:

۱- ۶-۱ اصل

اصل، عدم نفوذ حکم فردی بر فرد دیگر است مگر آن که دلیل معتبر شرعی موجود باشد، که چنین دلیلی در این جا وجود ندارد.

از جمله افرادی که به این دلیل استناد نموده‌اند عبارت‌اند از:

مرحوم مولی احمد نراقی در مستند،^{۵۲} شیخ یوسف بحرانی در *حدائق*^{۵۳} و مرحوم آقای خوبی در مستند
العروة.^{۵۴}

۲- ۶-۲ روایات

قایلین به عدم حجیت قول حاکم بر ثبوت هلال به روایاتی استناد جسته‌اند؛ از جمله روایت ذیل که فقط راه ثبوت هلال را به رؤیت شخصی و شهادت دو شاهد و مرور سی روز از شعبان یا رمضان دانسته است.
الف) امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

فی کتاب علی: صم لرؤیته و افطر لرؤیته و ایاک و الشک و الظن فان خفی علیکم
فاتمروا الشهر الاول ثلاثین؛^{۵۵} در کتاب علی علیه السلام آمده است که روزه و افطار بر اساس
رؤیت هلال یا گذشت سی روز از رمضان است و در این باره از شک و گمان پرهیز
نماید.

از جمله افرادی که به این دلیل تمسک کرده‌اند، شیخ یوسف بحرانی^{۵۶} و مولی احمد نراقی هستند.^{۵۷}
ب) از جمله ادله‌ای که در این باره می‌توان اقامه کرد این است که روایات از تکیه بر شک و ظن منع
می‌کنند؛ مثلاً امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

صیام شهر رمضان بالرؤية و لیس بالظن؛^{۵۸} روزه‌ی ماه مبارک رمضان به رؤیت
است نه به ظن.

۳-۶. موضوع بودن رؤیت هلال

بسیاری از بزرگان به این دلیل تمسک جسته‌اند که فقیه باید حکم را بیان نماید و تبیین موضوع وظیفه‌ی او نیست.

سرحوم بحرانی با تمسک به این دلیل از قول یکی از معاصران خود می‌گوید:

فلو ثبت عند الحاکم غصیّة الماء فلا دلیل علی أنّه یجب علی المکلّف الاجتناب عنه و عدم التطهیر به؛^{۵۹} اگر نزد حاکم غصبی بودن آبی روشن شد، دلیلی نداریم که بر مکلّف واجب باشد تا از آن آب اجتناب نماید و با آن طهارت حاصل نکند.

ایشان می‌گوید:

اصل بر طهارت آب است و از جمله چیزهایی که آن طهارت را زایل می‌نماید اقامه‌ی پیته و اخبار مالک آب است، و حاکم، فرد واحد است و دلیلی هم بر نفوذ حکم حاکم در این مورد نداریم.^{۶۰}

۷. ارزیابی ادله‌ی عدم حجیت قول حاکم

(الف) در پاسخ اصل عدم نفوذ حکم فرد بر فرد دیگر باید گفت «الاصل دلیل حیث لا دلیل علیه» و ما ادله‌ی محکمی داریم که این ادله اصل اولیه را کنار می‌زند.

(ب) در پاسخ دلیل دوم که اثبات هلال را منحصر کرد به رؤیت شخصی و شهادت پیته و مرور سی روز، باید گفت این روایات دلالت بر حصر حقیقی ندارد؛ زیرا اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند و الا می‌باید شیاع و تواتر هم در ثبوت هلال حجیت نداشته باشد.

هم چنان که علی علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

لا اجیز فی الهلال الا شهادة عدلین؛^{۶۱} در رؤیت هلال فقط ثبوت به شهادت عدلین را تجویز می‌نمایم.

طبق این روایت باید گذشت سی روز هم حجّت نباشد.

(ج) در پاسخ دلیل سوم که از عمل بر ظن منع کرد، باید گفت همان‌طور که در پاسخ دلیل اول گفتیم، عمل بر ظن تا وقتی نهی شده است که دلیلی بر حجیت آن نداشته باشیم و الا مثل سایر امارات، از جمله شهادت پیته، حجّت خواهد بود و ظن در این جا از ظنون معتبر است.^{۶۲}

(د) در پاسخ به عدم ارتباط رؤیت هلال به فقیه به خاطر موضوع بودن رؤیت هلال، باید گفت قلمرو حکم حاکم، اعم از فتواست. اگر فتوا شامل حکم شرعی است، حکم حاکم شامل موضوعات خارجی، مثل عدالت و فسق و نسب افراد هم می‌شود، که صاحب جواهر در این باره می‌گوید:

ردّ حکم حاکم، چه در موضوعات مخاصمه و چه در غیر آن، مانند عدالت و فسق و

اجتهاد و نسب و غیره، حرام است.^{۶۳}

۷-۱. تبصره‌ی یک: فرق بین فتوا و حکم

فتوا در اصطلاح فقها اخبار از حکم الله به وسیله‌ی مستنبط فقهی است و مفتی فقیهی است که با توجه به ادله‌ی شرعیه رأی خود را در احکام شرعی اظهار می‌دارد، اما حکم حاکم، دستور به اجرای حکم شرعی یا الزام بر انجام یا ترک کاری به خاطر مصلحت، از سوی حاکم اسلامی است.^{۶۴} همان‌طور که مشاهده می‌شود صاحب جواهر علاوه بر حجیت حکم حاکم در موضوعات، مخالفت با آن را نیز حرام می‌داند.

در همین باره مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری می‌گوید:

ان مورد الحکم اعم من ان یکون موضوعاً خارجياً کالعداله والفسق والنسب و نحوها
مما هو کثیر او امرأ کلیاً؛^{۶۵} قلمرو حکم حاکم اعم از موضوعات خارجی، مثل عدالت و فسق و نسبت و امثال آن است که بسیار زیادند و یا امر کلی مثل فتوا است.

بالاخره مرحوم صاحب جواهر در ردّ قول کسانی که حکم حاکم را در رؤیت هلال نافذ نمی‌دانند، سخن آنان را بی‌پایه و اساس می‌داند که با اطلاقات ادله منافات دارد و امکان تحقق اجماع در این مورد وجود دارد و این مسئله از امور مربوط به حاکم است و این نکته بر کسانی که به شرع و سیاست شرع و کلمات اصحاب در مقامات گوناگون آشنایی دارند مخفی نیست.^{۶۶}

۷-۲. تبصره‌ی دوم: لزوم تعیین موضوع توسط فقیه

این مسئله مورد اختلاف فقها بوده اهمیت بسیاری نیز دارد. بعضی در این باره قایل‌اند با آن که موضوعات از قلمرو فتوا خارج هستند ولی چون ارتباط تنگاتنگی با حکم دارند و مفتی بدون فهم و تشخیص موضوع نمی‌تواند فتوا دهد، پس بر او لازم است که در آن موضوعات تحقیق کند و نتیجه‌ی آن را به مردم اعلام نماید و بر مردم نیز لازم است که در آن از فقیه پیروی نمایند. این مطلب را می‌توان در آثار مرحوم شیخ انصاری،^{۶۷} مرحوم آقای حکیم^{۶۸} و مرحوم آقای خوئی^{۶۹} ملاحظه کرد.

۸. ادله‌ی قایلین به حجیت حکم حاکم در ثبوت هلال

از ادله‌ای که این گروه اقامه نموده‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۸-۱. مقبوله‌ی عمر بن حنظله:

راوی بعد از این که از راه حل رفع منازعه بین شیعیان در مثل ذین و اِرت از امام صادق علیه السلام می‌پرسد، امام علیه السلام می‌فرماید:

در حل این‌گونه مشکلات اگر به قضات درباری رجوع نمایند رجوع به طاغوت کرده‌اند ولو آن قاضی به حق حکم نموده باشد.

و بعد در ارائه‌ی طریقی صحیح برای حل اختلافات، به حکم حاکم تعیین شده از طرف خودشان ارجاع می‌فرمایند و می‌گویند:

ینظران من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فأنما استخف بحکم الله و علینا رد والراد علینا الراد علی الله و هو علی حدّ الشکر بالله؛^{۷۰} هنگام بروز اختلاف باید به حرف کسی اعتماد کنید که حدیث ما را نقل می‌کند و حلال و حرام و احکام ما را می‌داند و به حکم او گردن نهید؛ زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار داده‌ام و اگر حکم او را نپذیرید، حکم خدا را سبک شمرده‌اید و حقانیت ما را انکار کرده‌اید و کسی که ما را انکار نماید، خدا را انکار نموده که این عمل همسان شرک به خداوند است.

از شقوق مختلف روایت عمر بن حنظله برای حجیت قول حاکم استفاده شده است؛ از جمله «فانی جعلته حاکماً» و «فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله» و غیره.

مرحوم محقق کرکی از این روایت به عنوان اصلی در نیابت عامه‌ی فقها استفاده کرده است.^{۷۱}

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید:

از این روایت استفاده می‌شود که موضوع فقط تعیین قاضی نیست بلکه تعیین تکلیف برای سایر امور مسلمانان است.^{۷۲}

۲-۸. روایت اسحاق بن یعقوب

اسحاق بن یعقوب می‌گوید:

از محمد بن عثمان عمری، نایب دوم امام عصر علیه السلام تقاضا کردم نامه‌ای حاوی سؤالات را از جانب من خدمت امام زمان علیه السلام برساند و ایشان چنین کرد و سپس توقیعی از ناحیه‌ی آن حضرت به دست من رسید که نوشته بودند:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فإنهم حجّتی علیکم و انا حجّة الله؛^{۷۳} در حوادث و پیشامدها به روایان حدیث ما مراجعه نمایید که آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر شمایم.

این روایت مهم‌ترین دلیل نصب فقها در عصر غیبت است و به عنوان رفع تحریر شیعه در این دوران محسوب می‌گردد و به قول مرحوم حاج آقا رضا همدانی، این روایت نمی‌خواهد متابعت از فتوای فقیه را گوشزد نماید؛ چون کلمه‌ی حوادث واقعه برگشت به امور جزئی است که امام باید در آنها دخالت نماید.^{۷۴}

امام خمینی رحمته الله علیه نیز می‌فرماید:

منظور از حوادث واقعه مسائل شرعیه نیست، بلکه پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مسلمانان آمده است.

اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود من می‌روم و امیرالمؤمنین علیه السلام حجّت من بر شماست، شما از این روایت چه می‌فهمیدید؟ می‌فهمیدید که حضرت رفت و همه‌ی کارها تعطیل شد؟ فقط مسئله گویی مانده که آن هم به حضرت امیر علیه السلام واگذار شده است؟ یا این که «حجّه‌الله» یعنی همان طور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حجّت است و مرجع تمام مردم، و خدا او را تعیین کرده تا در همه‌ی کارها به او رجوع کنند، فقها هم مسؤل امور و مرجع عام توده‌های مردم هستند... امروز فقهای اسلام حجّت بر مردم هستند، همان طور که رسول خدا حجّت خدا بود و همه‌ی امور به او سپرده شده بود.^{۷۵}

مرحوم صاحب جواهر هم در این باره می‌گویند:

اگر ما نیابت عامه‌ی فقیه را نپذیریم، بسیاری از امور معطل می‌ماند و این باعث شگفتی است که بعضی از مردم که طعم فقه را گویا نچشیده‌اند و تعابیر و معانی و رمز کلمات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام را نفهمیده‌اند و در تعابیری چون حاکم، قاضی، حجّت، خلیفه و امثال کلمات ائمه دربارہ‌ی فقها، دقت نکرده‌اند، در این مورد وسوسه می‌کنند؛ در حالی که طرح این عنوان از سوی ائمه‌ی معصومین علیهم السلام دال بر این است که این بزرگواران، در زمان غیبت، نظم و سامان یافتن امور شیعیان را خواستار بوده‌اند.^{۷۶}

صاحب جواهر در بیان این مطلب، از توقیع شریف اسحاق بن یعقوب کمک می‌گیرد. از مجموع کلمات فقها چنین برمی‌آید کسانی که ولایت عامه‌ی فقیه را می‌پذیرند، قول حاکم را هم در رویت هلال حجّت می‌دانند و حکم به آن را جزء احکام حاکم محسوب می‌کنند.

۹. ارزیابی ادلّه‌ی قائلین به حجّیت حکم حاکم در ثبوت هلال

درباره‌ی مقبوله‌ی عمر بن حنظله که فقیه را حاکم قرار داده است اشکالاتی مطرح است که به ارزیابی و نقد آنها می‌پردازیم:

اشکال اول: این روایت فقط بر جعل منصب قضا در حال غیبت دلالت دارد؛ مثلاً چنانچه دو نفر در مورد ثبوت هلال اختلاف کنند، حاکم می‌تواند برای حل اختلاف اعمال نظر نماید، ولی به طور مستقیم حق ابراز نظر ندارد؛ و منصب قضا هم برای عالم شیعه از باب واجب کفایی ثابت است.^{۷۷}

جواب: اولاً، مقبوله برای حل مشکل شیعیان وارد شده و اختصاص به مورد وقوع مخاصمه ندارد.^{۷۸} ثانیاً، تشریح اصل حکم برای رفع اختلاف است، چه اختلافات فعلی و چه اختلافات شأنی، و حکم به رویت هلال اختلاف شأنی را از بین می‌برد.^{۷۹}

ثالثاً، امام علیه السلام برای قضات شیعه همان منصبی را اعلام کرده که برای قضات عامه در آن زمان وجود داشته است و از بین فقها مرحوم آیت‌الله کوه‌کمری به این مطلب اشاره می‌کند که چطور قضات عامه چنین اختیاری داشته‌اند، ولی قضات شیعه که منصوب از طرف امام معصوم علیه السلام هستند، چنین اختیاری نداشته باشند.^{۸۱}

هم چنین نمی‌توان پذیرفت که در روزگار غیبت جامعه‌ی اسلامی به حال خود رها شده باشد؛ به همین خاطر فقهایی چون آقا ضیاء عراقی در رویدادهای مهم، حکم حاکم را نافذ دانسته‌اند و استناد ایشان هم به مقبوله‌ی عمر بن حنظله است. ایشان می‌گویند:

هل يعتبر فی الحكم ان یكون مسبقاً بالخصومة ام لا وجهان، اظهرها الاول، لان عمدة الدلیل علی حرمة الرد هوالمقبولة المنصرفة الی سبق الحكم بالخصومة؛^{۸۱} این که حکم حاکم فقط مربوط به موارد مسبق به طرح خصومت باشد یا خیر، عمده دلیل کسانی که قول اول (مسبق به طرح خصومت) را می‌پذیرند استناد به مقبوله‌ی عمر بن حنظله است. لازم است خصومتی طرح شود و بعد حاکم حکم نماید، اما به نظر ما در احکامی که مربوط به امور سیاسی و اداره‌ی اجتماع است و نوع مردم به آن نیازمندند، مثل ثبوت هلال، از شئون حاکم اسلامی است؛ زیرا اطلاق مقبوله‌ی عمر بن حنظله می‌گردد آنچه برای قاضیان جور نهی شده برای قضات و حاکمان اسلامی ثابت است.

مطلب فوق را مرحوم آقا ضیاء عراقی در شرح تبصرة المتعلمین تأکید می‌نماید.^{۸۲}

اشکال دوم: با وجود راه‌های دیگر برای اثبات هلال چه احتیاجی به مراجعه به حاکم است؟ جواب: منافاتی ندارد که در کنار راه‌های دیگر راه سهل الوصول تر هم وجود داشته باشد و تازه ممکن است راه‌های دیگر به اختلاف مردم دامن بزنند. اشکال سوم: آیا در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم برای ثبوت هلال می‌بایست به حضرت مراجعه می‌کردند تا همین حق را برای حاکم اسلامی قایل باشیم؟

جواب: ادله‌ی فراوانی برای این ارجاع وجود دارد و هریک از حاکمان اسلامی این اختیار را برای خود محفوظ می‌داشت که در رویت هلال اعمال نظر نمایند.

اشکال چهارم: حوادث واقعه شامل رویت هلال نمی‌شود.

جواب: وظیفه‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام صرف صدور حکم در شبهات حکمیه نبوده است و خود مستشکلین هم پذیرفته‌اند که هر وظیفه‌ای که معصومین علیهم السلام داشته‌اند بر عهده‌ی فقها نیز قرار گرفته است.

مرحوم آقای بروجردی از طریق برهان دیگری این اختیار را برای فقیه قایل شده است. ایشان طی چند مقدمه می‌گوید:

۱. در هر اجتماع کارهایی مثل جنگ و صلح و... از وظایف فردفرد مردم نیست و وظیفه‌ی حکومت است.

۲. یک سری قوانین سیاسی و اجتماعی، مثل حدود و قضا وجود دارد که وظیفه‌ی حاکم اسلامی است که آن را به نظر شیعه و سنی اعمال نماید.

۳. در اسلام وظایف سیاسی از وظایف عبادی جدا نیست؛ همان‌طور که رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام در عین حال که اقامه‌ی جمعه و جماعات می‌کردند رهبری سیاسی مسلمانان را بر عهده داشتند، برای شهرها والی و قاضی نصب می‌کردند، فرمان جنگ و صلح می‌دادند و... و سیره‌ی خلفا نیز چنین بوده است.

با بیان این سه مقدمه نتیجه می‌گیرند:

به عقیده‌ی ما رهبری سیاسی اسلام پس از رسول خدا ﷺ حق علی علیه السلام و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و اجرای آن در صورت قدرت از وظایف آنان بوده است؛ از این رو، خواص از شیعه، چون زراره و محمد بن مسلم، در این‌گونه مسائل به ائمه مراجعه می‌کردند. چون شیعه همیشه نمی‌توانست در امور حکومتی به ائمه علیهم السلام رجوع کند و از طرفی پیش‌بینی غیبت امام علیهم السلام هم می‌شده است، بدون شک اصحاب ائمه علیهم السلام می‌پرسیده‌اند اگر رجوع به امام ممکن نباشد و یا امام غایب باشد، در کارهای حکومتی به چه کسی مراجعه کنیم؟ و از آن‌جا که ائمه علیهم السلام از مراجعه به طاغوت‌ها نهی کرده‌اند، ولی این سؤال و جواب‌ها از کتاب‌های حدیث ساقط شده و فقط حدیث عمر بن حنظله و ابو‌خدیجه به دست ما رسیده است. حالاکه روشن شد ائمه علیهم السلام برای امور حکومتی حتماً کسانی را تعیین کرده‌اند، ناگزیر باید گفت فقیه عادل را تعیین کرده‌اند؛ چون کسی از علما تعیین و نصب غیر فقیه را نگفته است، پس باید بگوییم، اصلاً چنین کسی را نصب نکرده‌اند، و باید بگوییم فقیه عادل را نصب کرده‌اند.^{۸۳}

۱۰. فروعاً بحث حکم حاکم در اثبات رؤیت هلال ماه

ضمن تحقیق در بحث حکم حاکم در ثبوت رؤیت هلال به نکات جالبی برخوردیم که به طور اجمال به

آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۱۰. وجود روایات مختص رؤیت هلال

علاوه بر روایات مطلق و عام که به بعضی از آنها اشاره کردیم، روایات خاصی هم در باب هلال وارد شده‌اند؛ مثل روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند:

اگر دو شاهد نزد امام شهادت دهند که هلال را دیده‌اند و این شهادت قبل از ظهر باشد، امام حکم به عید می‌کند و نماز عید همان روز خوانده می‌شود و اگر شهادت دیدن هلال بعد از ظهر باشد، امام حکم به عید می‌کند ولی نماز عید فردا برگزار می‌گردد.^{۸۴}

در روایات دیگر امام صادق علیه السلام امر اثبات هلال را مربوط به امام می‌داند، هر چند از روی تقیّه امر به افطار یوم‌الاشک می‌نمایند.^{۸۵}

در سنن ابی‌داود نقل شده است که

مردی اعرابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و شهادت بر رؤیت هلال داد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از شهادتین آن مرد، اعلام عید نمود.^{۸۶}

عبدالله بن عمر می‌گوید:

من خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و عرض کردم که هلال ماه رمضان را دیده‌ام و حضرت امر نمودند که فردا مردم روزه بگیرند.^{۸۷}

در زمان علی علیه السلام نیز این مسئله مطرح بوده و حتی یک بار پس از این که مردم بیست و هشت روز روزه گرفتند و ماه دیده شد، حضرت امر به عید کردند و بعد فرمودند که یک روز روزه‌ی قضا گرفته شود. در این مورد عبدالله بن سنان می‌گوید:

صام علی علیه السلام بالكوفه ثمانية و عشرين يوماً شهر رمضان فأرأوا الهلال، فأمر منادياً
بإنادي أقضوا يوماً فان الشهر تسعة و عشرون يوماً.^{۸۸}

این روایت می‌رساند که شأن امام علیه السلام بوده که اعلام عید نماید و اگر مشکلی هم پیش می‌آمده با درایت امام علیه السلام حل می‌شده است، هم‌چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به والیان خود دستور برگزاری عید و پرداخت زکات قبل از اقامه‌ی نماز عید را می‌داده‌اند.^{۸۹}

۱۰-۲. سیره‌ی معصومین علیهم السلام در حفظ وحدت بین مسلمین

عیسی بن منصور می‌گوید:

خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و پرسیدم امروز که یوم‌الاشک است تکلیف چیست؟
امام فرمودند:

یا غلام اذهب فانظراً صام السلطان ام لا؛^{۹۰} برو ببین سلطان روزه است یا خیر؟ غلام

رفت و برگشت و گفت خیر؛ پس امام علیه السلام هم امر به افطار کرد و غذا طلبید و ما هم با ایشان افطار کردیم.

امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

صم حین یصوم الناس و افطر حین یفطر الناس، فان الله جعل الالهة مراقبت؛^{۹۱} وقتی مردم روزه دار بودند تو هم روزه بگیر و وقتی آنان افطار کردند تو هم افطار کن؛ زیرا خداوند رؤیت هلال را برای تشخیص اوقات قرار داده است.

در سفرنامه‌ی ابن بطوطه داستانی نقل شده که اهمیت ورود و خروج ماه مبارک رمضان و وحدت و همدلی مردم در آن، نمایان است.

ایشان می‌گویند:

اول ماه مبارک رمضان در شهر آبیاری، قاضی شهر، عزالدین ملیحی شافعی را ملاقات کردم که در روز بیست و نهم شعبان همراه بزرگان شهر از شهر خارج شد و همراه آنان کوچک و بزرگ شهر از شهر خارج شدند و به مکان مرتفعی رسیدند که مخصوص رؤیت هلال بود و در آن جا نماز مغرب را ادا کردند و بعد به شهر برگشتند و مردم قاضی را تا خانه‌اش همراهی کردند و سپس متفرق شدند. (یعنی عادت همه ساله‌ی مردم چنین بوده و این گونه همگی به پیشواز ماه مبارک رمضان می‌رفتند)^{۹۲}

در همین راستا حکایت کرده‌اند که در یکی از سال‌ها مردم خدمت مرحوم میرزای شیرازی آمدند و گفتند شیعیان ماه شوال را ندیده‌اند ولی اهل سنت دیده‌اند. میرزای شیرازی امر کردند کسانی از اهل سنت را که ادعا می‌کنند ماه را دیده‌اند برای شهادت بیاورند، و آنان را خدمت میرزا آوردند و ایشان پس از اطمینان از حرف آنها حکم به رؤیت هلال دادند.^{۹۳}

۳-۱۰. سیره‌ی مسلمین بر دخالت حاکم در اثبات دیدن هلال

از جمله کسانی که بر سیره‌ی مسلمانان بر دخالت حاکم در اثبات دیدن هلال تأکید دارند و تخلف از امر حاکم را جایز نمی‌دانند، مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری است که می‌گوید:

الظاهر ان اعتبار حکم الحاكم فی الجملة من المسلمات العقلانية عند الناس...؛ ظاهر بر این است که اعتبار حکم حاکم فی الجملة جزء مسلمات عقلانیه‌ی نزد مردم است.^{۹۴}

امام خمینی نیز وجوب دخالت امام در بیان اثبات هلال را جزء امور حسبه می‌داند که لازم است حاکم در آن مورد اعمال نظر نماید.^{۹۵}

۴-۱۰. نفوذ حکم حاکم بر عموم مردم و حتی فقهای دیگر

در این زمینه نیز بحث‌های زیادی شده است و در این باره صاحب جواهر می‌گوید:

بل الظاهر عدم الفرق فی ذلك بین الحاكم الآخر و غیره فیجب الصوم او الفطر علی الجميع؛^{۹۶} بلکه ظاهر این است که در متابعت امر حاکم فرقی بین حاکم دیگر و غیر او نیست و طبق حکم حاکم روزه و افطار بر همه واجب است.

مرحوم طباطبایی یزدی نیز در این باره می‌گوید:

لا یختص اعتبار حکم الحاكم بمقلدیه بل هو نافذ بالنسبة الی الحکام الآخر ایضاً اذا لم یثبت عنده خلافه؛^{۹۷} اعتبار حکم حاکم فقط و یزدهی مقلدان ایشان نیست بلکه حکم او بر حاکم دیگر نیز نافذ است، تا هنگامی که خلاف آن نزد او ثابت نشده باشد.

مرحوم آقای خویی نیز این عمومیت حکم حاکم بر سایر مراجع را می‌پذیرد.^{۹۸}

۵-۱۰. نقض حکم حاکم، هنگام ثبوت فساد شهادت شهود بر رؤیت هلال

از جمله مباحثی که در این باره طرح شده این است که چنان‌که دو شاهد نزد فقیه بروند و شهادت بر رؤیت هلال دهند و سپس فسق شهود روشن شود، قول اقوی این است که حاکم باید حکم رؤیت هلال را نقض نماید.

صاحب جواهر در این مورد می‌گوید:

اصحاب اتفاق دارند که در این جا حکم بایستی نقض شود.^{۹۹}

صاحب مفتاح الکرامه نیز لزوم نقض حکم از طرف حاکم در این مورد را محل وفاق می‌داند.^{۱۰۰} شیخ انصاری نیز متابعت از حکم حاکم را به خاطر عدم جواز مزاحمت حاکم اسلامی می‌پذیرد و این مزاحمت را ناروا می‌داند.^{۱۰۱}

مرحوم حاج شیخ جواد تبریزی نیز متابعت از امر حاکم عادل را به خاطر جلوگیری از تضعیف نظام لازم دانسته، و همگان را بر یاری امام عادل ملزم می‌داند. ایشان می‌نویسند:

لکونه تضعیفاً لحوزة المسلمین و اخلاً لأمر انتظام بلادهم و امنیتهم کما لا یخفی؛^{۱۰۲} عدم متابعت، باعث تضعیف مسلمین و اخلال در نظم و امنیت آنها می‌شود.

۱۱. خاتمه

مسئله‌ی حجیت امر حاکم در موضوعات سیاسی و اجتماعی و از جمله ثبوت هلال، مسئله‌ای پریشینه و پرگفت‌وگو است تا جایی که مرحوم صاحب جواهر در این مورد می‌گوید:

فإن کتبتهم مملوءة بالرجوع الی الحاكم، المراد به نایب الفقیه فی سایر المواضع؛

کتاب‌های شیعه پر است از مواردی که باید به حاکم اسلامی و نایب امام زمان علیه السلام در زمان غیبت رجوع کرد.^{۱۰۳}

مرحوم بحر العلوم می‌گوید:

اگر کسی فتاوی فقها را بررسی نماید به این نتیجه می‌رسد که فقها در موارد زیادی اتفاق نظر دارند که باید به فقیه مراجعه کرد... آنان به ضرورت عقل و نقل، عموم ولایت فقیه را استفاده کرده‌اند.^{۱۰۴}

مرحوم حاج آقارضا همدانی نیز می‌گوید:^{۱۰۵}

نمونه‌های دخالت فقیه شیعه در ابواب گوناگون فقه بسیار است از جمله: ثبوت هلال،^{۱۰۶} طلاق در برخی موارد،^{۱۰۷} اجبار محکوم بر فروش اموال،^{۱۰۸} قیمت‌گذاری اجناس،^{۱۰۹} تصرف در خمس و انفال،^{۱۱۰} اقامه‌ی حدود و تعزیرات،^{۱۱۱} تصرف در اموال بی‌سرپرست،^{۱۱۲} تصرف در میراث بدون وارث.^{۱۱۳}

بالاخره صاحب جواهر در این مورد می‌نویسد:

قلت: بل لا یمکن استقصاء افراد ولایة الحاکم و امینه لأن التحقیق عمومها فی کل ما احتیج فیہ الی ولایة فی مال او غیره اذ هو ولی من لا ولی له...^{۱۱۴}

شمارش موارد ولایت حاکم اسلامی و امین او امکان‌پذیر نیست؛ زیرا ما به عموم ولایت فقیه معتقدیم؛ بنابراین در هر موردی که احتیاج به اعمال ولایت باشد، چه مالی و چه غیر آن، فقیه در آن مورد ولایت دارد؛ چون فقیه، ولی و سرپرست کسی است که سرپرست ندارد....

در این مقال فقط در یک بُعد از مسئله‌ی رؤیت هلال تحقیق شد، یعنی حکم حاکم در اثبات آن، ولی ابعاد دیگری از این بحث قابل ارائه است؛ از جمله:

- بحث بینه در ثبوت هلال؛

- بحث اتحاد و افتراق افق‌ها در ثبوت هلال؛

- اعتبار قول علمای هیأت در ثبوت هلال.

هر یک از این مقوله‌ها خود تحقیق مفصلی را می‌طلبند که در چگونگی صدور حکم حاکم نیز دخالت فراوان دارد.

پی نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸. از بیانات مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۳ امام راحل امت (ره).
۲. یونس، ۵.
۳. بقره، ۱۸۹.
۴. تقریب مذاهب اسلامی، گامی به پیش، مجله هفت آسمان، ش ۷، قم، ۱۳۷۹، ص ۱۳۰-۱۲۳.
۵. القماری، توجیه الانظار، ناشر دارالفنانش، اردن، ۱۴۱۹ ه.ق.
۶. ر.ک: مجله الشریعه، (۱۴۰۹ ه. سال ششم، ش ۱۳، جامعه الکویت، کلیة الشریعه)، ص ۴۱۹-۴۷۵.
۷. روزنامه‌ی الشرق الاوسط، ۲۸/۵/۱۹۹۹ م.
۸. رؤیت هلال، مشکلات و راه‌حل‌ها، مجله‌ی تحقیقات اسلامی، سال ۱۵، ش ۲، سال ۱۶، ش ۱ (تهران: بنیاد دانش‌المعارف اسلامی، ۱۳۶۵ ش)، ص ۲۹-۲۵.
۹. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۲۶۹؛ مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، الفتاوی الواضحه، شهید محمدباقر صدر، ج ۱، ص ۶۲۰-۶۳۰؛ مولی احمد نراقی، مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۳.
۱۰. مقعه، شیخ مفید، ص ۲۹۶؛ کنگره جهانی شیخ مفید، شرایع الاسلام، نجم الدین جعفر بن حسن، محقق حلی، ج ۱ (بیروت: دارالاضواء)، ص ۲۰۰.
۱۱. رضا مختاری، رؤیت هلال، مجله فقه، شماره ۴۳.
۱۲. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱ (قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه.ق)، کتاب الصوم، القول فی طریق ثبوت هلال شهر رمضان و شوال، ص ۲۹۶.
۱۳. رساله مراجع، مسئله ۱۷۳۲، (نشر تفکر، ۱۳۷۲)؛ مرحوم آقای خویی شرط می‌کنند که اگر از حرف منجمین اطمینان حاصل شود قول او حجت است.
۱۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۹۶.
۱۵. ابن قول مشهور فقهاء است. مثل شیخ یوسف بحرانی، حقائق الناضره فی احکام العزرة الطاهره، ج ۱۳ (قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم، بی‌تا)، ص ۲۵۲ و محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۳ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷)، ص ۳۵۴.
۱۶. نهاية الاحکام، شیخ طوسی، ص ۲۹۲.
۱۷. تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الصوم، ص ۲۹۷، مسئله ۶.
۱۸. رساله‌ی مراجع، مسئله ۱۷۳۵.
۱۹. «بررسی رؤیت هلال»، مجله تحقیقات اسلامی، سال ۱۵، شماره ۲ و سال ۱۶، شماره ۶، ص ۹۳-۹۱.
۲۰. المآثر و الآثار، ص ۱۵۶.
۲۱. رضا مختاری، رؤیت هلال (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۲۱۲۰.
۲۲. همان، ج ۴، ص ۲۴۷۳.
۲۳. یونس، ۵.
۲۴. قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، (مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۳)، ص ۲۷۲.
۲۵. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، (بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۲ ه.ق)، ص ۱۵۵، باب ۴۱.

٢٦. علامه حلی. تذکره الفقهاء، ج ١، (قم: مکتبه المرئضویه، بی تا)، ص ٢٦٨.
٢٧. محمد باقر سبزواری، کفایة الاحکام، (اصفهان: مدرسه صدر اصفهان، بی تا)، ص ٥٢.
٢٨. شمس الدین محمد بن مکی العاملی (شهید اول)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ١، (قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیة قم، ١٤١٧ هـ ق)، ص ٢٨٦.
٢٩. حدائق الناضرة، فی احکام العرة الطاهرة، ج ١٣، ص ٢٥٨.
٣٠. مرلی احمد نراقی، مستند الشیعة، ج ٢، (قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ١٤٠٥ هـ ق)، ص ١٢٥.
٣١. جواهر الکلام، ج ١٦، ص ٣٦٠-٣٥٨.
٣٢. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، عروة الوثقی، (تهران: نشر دارالکتب اسلامیة، بی تا)، ص ٣٧٠.
٣٣. سید عبد الاعلی الموسوی السبزواری، مهذب الاحکام فی بیان العلال و العرام، ج ١٠، (نجف اشرف: مطبعة الاداب، ١٣٩٩ ق)، ص ٢٧٦.
٣٤. حدائق الناضرة، ج ١٣، ص ٢٥٨.
٣٥. مستند الشیعة، ج ٢، ص ١٣٢.
٣٦. سید ابوالقاسم خویی، مستند العروة الوثقی، ج ٢، (ناشر لطفی، ١٣٦٣ ش، بی جا)، ص ٩١.
٣٧. حدائق الناضرة، ج ١٣، ص ٢٥٨.
٣٨. علامه حلی، منتهی المطلب، ج ٢، (تبریز: نشر حاج احمد، ١٣٣٣ ش)، ص ٥٨٨.
٣٩. شیخ مرتضی انصاری، مجموع رسائل فقهیه و اصولیه، رساله شیخ انصاری، (انتشارات مفید، ١٤٠٤ هـ ق)، ص ٨٣.
٤٠. سید محسن حکیم، مستمسک عروة الوثقی، ج ١، (قم: انتشارات کتابخانه آیة الله نجفی، ١٤٠٤ هـ ق)، ص ١٠٤.
٤١. سید ابوالقاسم خویی، تقریرات میرزا علی تبریزی، التقیع فی شرح عروة الوثقی، ج ١، (قم: انتشارات انصاریان، ١٤١٧ هـ ق)، ص ٢١٣.
٤٢. تحریر الوسیله، ج ١، ص ٢٩٦.
٤٣. عروة الوثقی، ص ٣٧.
٤٤. کفایة الاحکام، ص ٥٢.
٤٥. میرزا ابوالقاسم قمی، جامع الشتات، ج ١، (تهران: نشر مؤسسه کیهان، ١٤١٣ هـ ق)، ص ٦٢.
٤٦. شیخ بهاء الدین عاملی، جامع عباسی، (تهران: انتشارات فراهانی، بی تا)، ص ٣٢٨.
٤٧. کشف الغطاء، (اصفهان: نشر مهدوی، بی تا)، ص ٣٢٥.
٤٨. شهید محمد باقر صدر، التاری الواضح، ج ١، (بیروت: نشر دارالتعارف للمطبوعات، ١٣٩٨ هـ ق)، ص ٦٣١.
٤٩. حاشیه عروة الوثقی، کتاب الصریم.
٥٠. عبدالرحمن الجریری، الفقه علی مذاهب الاربعة، ج ١، (بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٦ هـ ق)، ص ٥٥١.
٥١. همان.
٥٢. مستند الشیعة، ج ٢، ص ١٣٢.
٥٣. حدائق الناضرة، ج ١٣، ص ٢٦٢.
٥٤. مستند العروة الوثقی، ص ٩١.
٥٥. تهذیب الاحکام، ج ٤، ص ١٥٨ و ج ١٣، ص ٢٤١.
٥٦. حدائق الناضرة، ص ١٨٠.
٥٧. مستند الشیعة، ج ٢، ص ١٣٢.
٥٨. تهذیب الاحکام، ج ٤، ص ١٥٦.
٥٩. حدائق الناضرة، ج ٣، ص ٢٥٩.
٦٠. همان.

۶۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۵۹.
۶۲. محمدتقی آملی، مصباح الهدی، ج ۸، (تهران: مطبعة فردوسی، ۱۳۷۷ ش)، ص ۳۷۴.
۶۳. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۵۹.
۶۴. برای تطبیق این مطلب ر. ک:
- شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، (قم: نشر مفید، بی تا)، ص ۳۲۰؛
- جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۰ و ج ۲۱، ص ۴۰۳.
- محقق کرکی، حاشیهی شرایع، نسخه‌ی خطی، (قم: کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه، ش ۱۴۱۸ هـ.ق)؛
- مقدس اردبیلی، مجمع الفایده و البرهان، ج ۷، (قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۰۹ هـ.ق)، ص ۵۴۹؛
- امام خمینی، الرسائل، (قم: ناشر مطبعة العلمیه، ۱۳۸۵ هـ.ق)، ص ۵۰.
- مرحوم نائینی، تیبیه الامة و تنزیه الملّة، (تهران: شرکت سهامی انتشار، بی تا)، ص ۹۸.
۶۵. مهذب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۷۵.
۶۶. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۶۰.
۶۷. مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه، رساله‌ی شیخ انصاری، ص ۸۳.
۶۸. مستمسک عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۰۴.
۶۹. التتبع فی شرح عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۳.
۷۰. اصول کافی، ج ۱، (بیروت: نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ.ق)، ص ۶۷؛ فروع کافی، ج ۷، ص ۴۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸، شیخ حر عاملی، (بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۹۸.
۷۱. محقق کرکی، رسائل، ج ۱، تحقیق شیخ محمد حسون، (قم: نشر کتابخانه مرعشی نجفی)، ص ۱۴۳.
۷۲. امام خمینی، ولایت فقیه، (تهران: انتشارات امیر، ۱۳۶۱ ش)، ص ۱۰۵.
۷۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
۷۴. حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، الخمس، (نشر مکتبه الصدر، بی تا)، ص ۱۶۱-۱۶۰.
۷۵. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۰۵.
۷۶. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.
۷۷. حقایق الناضره، ج ۱۳، ص ۲۵۸.
۷۸. مستند العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۷.
۷۹. مهذب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۷۴.
۸۰. سیدحسن حجت کره کمری، مستند العروة الوثقی، (چاپ مهر استوار، بی تا)، ص ۲۰۴-۲۰۵.
۸۱. آقا ضیاء عراقی، کتاب القضاء، (نجف اشرف: المطبعة العلمیه، بی تا)، ص ۳۰.
۸۲. همو، شرح بصرة المتعلمین، ج ۳، (قم: موسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق)، ص ۳۰۵.
۸۳. حاج آقا حسین بروجرودی، البدر الزاهر، تقریر درس صلوة الجمعه و المسافر، توسط حسینعلی منتظری، (قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم)، ص ۵۲-۵۷.
۸۴. وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۹.
۸۵. همان، ص ۹۵.
۸۶. مجلسستانی، سنن ابی داود، کتاب الصیاح، کتاب الصوم، ج ۲، (بیروت: نشر ابن حزم، ۱۴۱۸ ق)، ص ۵۲۴.
۸۷. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۲۴.
۸۸. وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱۴.
۸۹. علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، (قم: نشر یاسین، ۱۳۶۳ ش)، ص ۵۹.

۹۰. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، (قم: انتشارات انصاریان، ۱۴۲۴ ق)، ص ۷۹.
۹۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، (بیروت: نشر آل البيت، ۱۴۰۸ ق)، ص ۱۴۸.
۹۲. ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ترجمه‌ی محمدعلی موجد، (نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی)، ص ۱۶۹.
۹۳. مجله حوزه، ویژه‌ی میرزای شیرازی، مصاحبه با سیدرضی شیرازی، (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ش ۵۰ و ۵۱، ۱۳۷۱ ش)، ص ۳۶.
۹۴. مهذب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۷۳-۲۷۶.
۹۵. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، (قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق)، ص ۴۹۷.
۹۶. جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۶۰.
۹۷. عروة الوثقی، کتاب الصوم، ص ۳۷۰.
۹۸. مستد العروة الوثقی، کتاب الصوم، ج ۲، ص ۱۱۴.
۹۹. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۱۳.
۱۰۰. سیدمحمد جواد حسینی العاملی، مفتاح الکرامة، ج ۱، (قم: نشر موسسه‌ی آل البيت، بی تا)، ص ۴۰.
۱۰۱. شیخ انصاری، مکاسب، ص ۱۵۹.
۱۰۲. حاج شیخ جواد تبریزی، ارشاد الطالب، ج ۲، (قم: نشر مهر، ۱۴۱۶ ق)، ص ۲۸.
۱۰۳. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۵.
۱۰۴. سیدمحمد آل بحر العلوم، بلفه الفقیه، ج ۳، (تهران: مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق)، ص ۲۲۳-۲۲۱.
۱۰۵. حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، کتاب الخمس، (قم: مکتبه مصطفوی)، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۱۰۶. شهید اول، دروس، ج قدیم، ص ۷۷؛ و کشف الظواهر، ص ۳۲۵.
۱۰۷. شیخ طوسی، النهایه، (قم: موسسه‌ی نشر اسلامی، بی تا)، ص ۵۰۹-۴۷۵.
۱۰۸. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۵۸.
۱۰۹. شیخ مفید، مقنعه، (قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۰ ق)، ص ۶۱۶.
۱۱۰. جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۲۱ و ج ۱۶، ص ۱۷۸ و ۳۵۷.
۱۱۱. سالاربن عبدالعزیز، مراسم، (ج جوامع الفقیه)، ص ۶۶۱.
۱۱۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۳۴.
۱۱۳. کشف الظواهر، ص ۲۱۳.
۱۱۴. جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۳۳۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی